

اشتباه تاریخی دکتر مصدق پیش روی دولتمردان امروز

۸ فروردین ۱۳۹۵ ساعت ۱:۰۴

اگر تاریخ چراغ راه آینده است، باید از رفتار ابرقدرت و هژمون جهانی در مورد کشورهای که بر استقلال شان تاکید می کنند، درس های بسیاری آموخت. از همین روست که مقام معظم رهبری به کرات نسبت به بی اعتمادی به ایالات متحده تاکید می کنند و در مقابل از دولتمردان ما می خواهند که به جامعه و مردم ایران و در یک کلام به خود تکیه کنند.

جوان و تاریخ- سعید ملکی

تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیاستمداران و روشنفکران ایرانی با نگاهی توأم با خوشبینی به ایالات متحده آمریکا می نگریستند. ایرانی ها که از دخالت های روس و انگلیس در ایران خسته شده بودند، از چند دهه پیش از کودتا به دنبال نیروی سومی بودند که بتواند آنان را از همسایه شمالی و استعمارگر جنوبی شان برهاند. رویای این نیروی سوم عمدتاً در قالب دو کشور آلمان و ایالات متحده تصور می شد. شکست آلمان در دو جنگ جهانی باعث شد تا بیشتر توجه ها به سمت ایالات متحده جلب شود.

تا این زمان تصور بر این بود که آمریکا کشوری بدون سودای استعمارگری است. غافل از آنکه در همان زمان ایالات متحده در حیات خلوت خود به نام سیاست و دکترین انزوا طلبانه مونروئه به استعمار و استثمار ملل قاره آمریکا می پرداخت. آمریکا تا پیش از جنگ جهانی اول، اگرچه به حوزه های استعماری دیگر دول اروپایی نزدیک نمی شد، اما اجازه دست درازی هیچ قدرتی را به سرزمین های قاره آمریکا نیز نمی داد و متأسفانه این رفتار استعمارگرایانه به چشم ایرانیان نیامده بود. رویکرد و نگاه ایرانیان تا این زمان بیش از آنکه علمی و منطقی باشد، مبتنی بر بار روانی حضور روس و انگلیس در ایران بود. رجال ایرانی، ساده لوحانه به این می اندیشیدند که بیگانه ای بیاید و آنان را از دست این دشمن شمالی و جنوبی برهاند؛ از تاریخ درس نمی گرفتند و به این نمی اندیشیدند که انگلیسی ها خود در زمان صفویه برای رهایی ما از دست پرتغالی ها - که جزیره هرمز را اشغال کرده بودند - به سرزمین ما پانهادند و پس از آن نه تنها از این مرز و بوم نرفتند، بلکه روز به روز به دایره قدرت و نفوذ سیاسی شان افزوده شد. در واقع رویکرد رجال سیاسی ایران بیش از آنکه واقعگرایانه باشد، مبتنی بر «غرایز سیاسی» بود.

متأسفانه دولت مصدق با همه گام‌های مثبتی که نسبت به ملی شدن صنعت نفت برداشت؛ در زمینه نگاهی که به نیروی سوم در ایران داشت، نتوانست از برداشت پیشینیانمان فراتر برود. مصدق و یارانش اگرچه گام اول را در مقابله با دولت بریتانیا و ملی کردن صنعت نفت در کشور محکم برداشت، اما در گام دوم ناموفق بود. مصدق بیش از آنکه سعی کند به توان داخلی که او را به اریکه قدرت رسانده بود، اعتماد نماید، به آمریکایی‌ها متوسل شد و هزینه سنگین اعتماد به بیگانه را نیز پرداخت.

امانوئل والرشتاین [۱]، نظریه پرداز شهیر و مبدع نظریه مکتب نظام-جهان [۲] بر آن است که در تاریخ نظام سرمایه داری که ذات آن بر نابرابری استوار است، همیشه یک قدرت هژمون، وظیفه و رهبری تثبیت نابرابری را برعهده دارد. در حالی که انگلستان که در قرون هجدهم و نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقش هژمون را برعهده داشت؛ ایالات متحده نیز از پایان جنگ جهانی دوم بتدریج به ایفای این نقش مشغول شده و جای انگلستان را در نقاط مختلف جهان گرفت.

در مورد ایران می توان کودتای ۲۸ مرداد را نماد تغییر هژمون دانست. نوع بازی آمریکا در قبال ایران طی ماجرای ملی شدن صنعت نفت به خوبی می تواند انگیزه های دولتی که قرار است از این پس به ایفای نقش پررنگ تری در کشور ما بپردازد، را نشان دهد. این تغییر تدریجی در بی اعتنائی اولیه آمریکا در مقابل خواسته های انگلستان و سپس گرایش به پذیرش آن خواسته ها و کودتا در ایران قابل رویت است. در واقع آمریکایی ها به عنوان کشوری که کاملاً بر اساس منافع خود رفتار می کردند و دیدی واقع بینانه از صحنه بین المللی داشتند، در تلاش بودند تا در مقابل حرکت علیه صنعتی ملی شدن نفت در ایران امتیازاتی را از انگلستان بگیرند. زمانی که انگلیسی ها تن به این امتیازات دادند، آمریکایی ها نیز به طراحی و کودتا علیه دولت مصدق پرداختند.

جالب آنکه علاوه بر رفتار تغییر رفتار آمریکایی ها مصدق همچنان خوشبینانه امید داشت که آمریکایی ها در مقابل انگلیسی ها به او کمک کنند. مصدق اگر ساده انگاری را کنار می گذاشت و با نگاه واقع بینانه تری به اعلام مواضع آمریکا می نگریست، می توانست از پاسخ سرد آیزنهاور به دولت ایران که از آمریکایی ها درخواست کمک مالی کرده بود، نوع نگاه آمریکا به ملی شدن صنعت نفت را درک کند. آیزنهاور در جواب مصدق نوشته بود: «کمک اقتصادی به ایران بی انصافی در حق مالیات دهندگان آمریکایی» است. [۳] احتمالاً مصدق وقتی که در زندان منتظر برگزاری دادگاه نظامی خود بود، به فهم رفتار آمریکایی ها رسیده بود. آن زمانی که آیزنهاور در پاسخ به درخواست کمک مالی نخست وزیر پس از کودتا سرلشکر زاهدی- جوابی متفاوت داد: «دوستدار تشخیص می دهم تقاضای شما فوری است...» [۴]

اگر تاریخ چراغ راه آینده است، باید از رفتار ابرقدرت و هژمون جهانی در مورد کشورهایی که بر استقلال شان تاکید می کنند، درس های بسیاری آموخت. از همین روست که مقام معظم رهبری به کرات نسبت به بی اعتمادی به ایالات متحده تاکید می کنند و در مقابل از دولتمردان ما می خواهند که به جامعه و مردم ایران و در یک کلام به خود تکیه کنند. توصیه هایی که چندی پیش یک بار دیگر توسط معظم له تکرار شد و با زبان تاریخ به رفتارشناسی دولت ایالات متحده می پرداخت: «دولت مصدق که نفت را، منبع ثروت ملی کشور را از چنگ انگلیسی ها و از دست انگلیسی ها با کمک افرادی که بودند -مرحوم آیت الله کاشانی و دیگران- توانست خارج کند، یک اشتباه تاریخی انجام داد و آن تکیه ی به آمریکا بود. در مقابل دشمنی انگلیس ها، فکر کرد باید

یک پشتیبانی در عرصه‌ی بین‌المللی داشته باشد، این پشتیبان آن روز از نظر او آمریکا بود؛ به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؛ امید او به آمریکایی‌ها بود. از این خوش‌بینی و ساده‌اندیشی، آمریکایی‌ها استفاده کردند، [کودتای] بیست‌وهشتم مرداد را به راه انداختند.» تردیدی نیست که بیانات رهبری عالی نظام اگرچه حول ماجرای مصدق است ولی خطاب به رجال سیاسی امروز گفته شده است؛ آنان که تمایل زیادی برای نزدیکی و همراهی با آمریکا دارند.

پی نوشت ها:

Immanuel Wallerstein [۱]

World System theory [۲]

[۳] غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، تهران، موسسه رسا، ۱۳۸۴، چاپ هفتم، ص ۷۵-۷۶

[۴] حسین مکی، کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۹

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۱۰۳۲/تاریخچه-اشتباه/۲۱۰۳۲>